

اثرات تهدیدزای گسترش سپر دفاع موشکی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۴

ناصرالدین حیدری*

چکیده

مهار توانمندی موشکی جمهوری اسلامی ایران به عنوان هدف فوری رویکرد دفاع موشکی آمریکا در دوره اوباما اعلام شده است. دستیابی ایران به فن آوری و بومی سازی ساخت و پرتاب موشک و ماهواره به منزله تهدید و خطر فوری برای آمریکا، رژیم اسرائیل و همسایگان جنوبی در خلیج فارس تلقی می شود و مأموریت سپر دفاع موشکی، مهار و مقابله با این توانایی است. با توجه به فوریت متقابل این تهدید امنیتی برای ایران، این مقاله با کاربست دستگاه نظری واقع گرایی تهاجمی و تدافعی، ضمن بررسی چالش امنیتی گسترش سپر دفاع موشکی برای جمهوری اسلامی ایران، بر لزوم تشدید فضای تعامل و اجرای دیپلماسی دفاعی فعال در ارتباط با همسایگان جنوبی را مبتنی بر منطق میانه روی و خویشترداری مطابق آموزه های واقع گرایی تدافعی برای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران تأکید می کند.

کلیدواژه ها: گسترش دفاع موشکی، امنیتی شدن؛ توازن و بازدارندگی، واقع گرایی تهاجمی و تدافعی، کفایت دفاعی معقول، دیپلماسی دفاعی.

* دکتری روابط بین الملل از دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۵

مقدمه

سابقه ایجاد سپر دفاع موشکی به بعد از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد برمی‌گردد و هدف اولیه آن محافظت آمریکا در برابر حملات موشکی بود. با بروز حادثه ۱۱ سپتامبر، هدف اول راهبرد امنیتی آمریکا مقابله با احتمال حمله موشکی کشورهای محور شرارات (ایران، عراق و کره شمالی) اعلام گردید. بوش پسر با بزرگ‌نمایی تهدید موشک‌های دوربرد کره شمالی و ایران، از پنتاگون خواست استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا را تسریع نماید. هرچند وی تا پایان دوره تصدی خود عملیات استقرار سامانه‌های موشکی و راداری در لهستان و جمهوری چک را به علت مخالفت روسیه نتوانست به طور کامل اجرا کند، اما دولت اوباما نیز این سیاست امنیتی را کنار نگذاشت و با تغییر پارادایم، گسترش سپر دفاع موشکی را برای مقابله با تهدید موشکی ایران پیگیری می‌کند. وی با مسکوت گذاشتن عنصر اصلی برنامه دفاع موشکی بوش پسر، یعنی ایجاد سامانه ره‌گیری موشک‌های دوربرد در لهستان و شبکه راداری آن در جمهوری چک، رویکرد خود در مورد دفاع ملی موشکی را «رهیافت مرحله‌ای تطبیقی»^۱ اعلام کرد. هدف فوری این ره‌یافت، ایجاد سامانه‌های دفاع موشکی پیرامون ایران است که استقرار رادار بانند ایکس در خاک ترکیه به عنوان بخشی از شبکه دفاع موشکی ناتو در مرحله اول عملیاتی آن، بدون مقاومت روسیه عملی گردیده است. مراحل تکمیلی این شبکه در حوزه خلیج فارس به موازات حضور ناوگان پنجم آمریکا در منطقه برای مهار حملات موشکی ایران به شدت دنبال می‌شود.

دستیابی ایران به فن‌آوری و بومی‌سازی ساخت و پرتاب موشک‌های بالستیک و کروز و پرتاب ماهواره، همواره در معرض انتقاد شدید دولت‌های غربی و به طور عمده رژیم اسرائیل و آمریکا و اتحادیه اروپا بوده است. آنها مدعی‌اند این میزان توانایی موشکی ایران، رژیم صهیونیستی و به طور هم‌زمان کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و پایگاه‌های آمریکا در منطقه و کل اروپا و در صورت دستیابی ایران به موشک قاره‌پیما، خاک آمریکا را در معرض خطر و تهدید قرار می‌دهد. با توجه به فوریت این تهدید برای جمهوری اسلامی ایران، این مقاله با هدف بررسی اثرات تهدیدزای گسترش سپر دفاع موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران به نگارش درآمده است.

مقاله حاضر در صدد پاسخ به این مسئله است که با وجود آنکه به اذعان بسیاری از کارشناسان نظامی آمریکایی، واقعیت توان موشکی ایران در حد هدف قراردادن خاک آمریکا و حتی ناتو نیست و حتی با قصد تهاجم به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس طراحی نشده، چرا هدف فوری گسترش سپر دفاع موشکی مقابله با تهدید موشکی ایران تعریف شده است؟ به عبارت دیگر، چرا توانایی موشکی جمهوری اسلامی ایران عامل تهدید فوری امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی برای آمریکا و متحدین آن در نظر گرفته شده است؟

مفروض مقاله این است که استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس با هدف امنیتی کردن خطر توان موشکی ایران طراحی و اجرا می‌شود و در پی آن است که جمهوری اسلامی ایران را درگیر رقابت تسلیحاتی نامحدود نموده و قدرت انسجام اجتماعی نظام را با چالش جدی مواجه کند.

پاسخ به سؤال مقاله که در آن استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی متغیر مستقل و امنیت جمهوری اسلامی ایران متغیر وابسته می‌باشد، با استفاده از روش قیاسی و کاربست دستگاه نظری واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، در چارچوب نظرات شیبینگ تانگ نظریه‌پرداز چینی صورت می‌گیرد. به علاوه، در آزمون همبستگی دو متغیر اصلی از منظر واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، به نقش کلیدی متغیر واسطه‌ای امنیتی شدن توان موشکی ایران نیز توجه شده است. بر این اساس، فرضیه مقاله در پاسخ به پرسش اصلی، آن است که گسترش سپر دفاع موشکی با ایجاد چالش‌های نظامی، اقتصادی و امنیتی کردن توان موشکی جمهوری اسلامی ایران، ضریب امنیت ملی ایران را کاهش و آن را در معرض تهدید منطقه‌ای قرار داده است.

الف. سپر دفاع موشکی از منظر واقع‌گرایی تهاجمی

به لحاظ منطقی، دو رویکرد امنیتی تهاجمی و تدافعی مبتنی بر دو نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی در مورد ماهیت امنیتی توان‌مندی موشکی جمهوری اسلامی ایران قابل تصور است. بر اساس رویکرد امنیتی تهاجمی که عمدتاً نظرگاه آمریکا، رژیم اسرائیل، ناتو، اروپا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است، ماهیت توان‌مندی موشکی ایران، تهاجمی، مخرب، در

خدمت اهداف توسعه طلبانه و حمایت از تروریسم است، به گونه ای که جمهوری اسلامی ایران تماماً با استفاده از این توان تهاجمی در پی برهم زدن توازن منطقه ای و کاهش امنیت سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای است.

مطابق این برداشت، توان مندی موشکی جمهوری اسلامی ایران که طی سه دهه گذشته به شدت تقویت شده منشاء ناامنی، بی ثباتی و تهدید شدید امنیتی برای نیروها و پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه، امنیت اسرائیل، تجارت آزاد کالا و نفت از تنگه هرمز و خلیج فارس و امنیت همسایگان جنوبی تصور می شود که باید مهار شود. فائیلین به این رویکرد شامل آمریکا، رژیم اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس، از جمله دلایل اقدامات خود را قدرت نمایی موشکی ایران از طریق رزمایش های متعدد در خلیج فارس و ادعای بستن تنگه هرمز، تنوع و تکثر و افزایش قدرت تخریب زرادخانه موشکی ایران، حضور رو به گسترش نیروی دریایی ارتش و سپاه، حمایت تسلیحاتی و موشکی ایران از حزب الله و حماس، هراس از دستیابی ایران به سلاح هسته ای و استفاده از موشک به عنوان وسیله پرتابی آن و نگرانی شدید از دگرگونی توازن منطقه ای به نفع ایران ذکر می کنند. گفته می شود ایران تا چند سال آینده قادر به تولید موشک های قاره پیما با کلاهک هسته ای است و می تواند خاک آمریکا را به طور مستقیم مورد تهدید قرار دهد (Hilderth 2012). اشاعه تصور تهاجمی بودن سیاست ها و عملکرد امنیتی ایران مبتنی بر تفوق رویکرد واقع گرایی تهاجمی در اذهان و بینش کشورها و قدرت های مدعی ایران است.

مطابق آموزه های نظریه واقع گرایی تهاجمی، ایالات متحده به عنوان تنها هژمون منطقه ای در تاریخ، با پیگیری راهبرد تهاجمی سعی در ایجاد سیطره خود در سطوح منطقه ای و جهانی دارد و از راهبردهای متنوعی برای تثبیت توازن مطلوب در مقابل کشورهای به زعم خود تهدیدکننده بهره برداری می کند. ایالات متحده به منطقه خلیج فارس که بخشی از محیط فوری امنیتی ایران است، از حیث وجود نفت و گاز که تغذیه کننده اقتصاد آسیا و اروپاست و سایر ویژگی های ژئوپلیتیکی، توجه خاصی دارد و بخشی از ارتش خود را خاص جنگ در این منطقه طراحی کرده است (میرشایمر ۱۳۸۸: ۱۳۳). مطابق نظرات میرشایمر، پنج شاخص برای رفتار تهاجمی آمریکا قابل شناسایی است: ۱. خصلت آنارشی نظام بین الملل که به نظر واقع گرایان تهاجمی علت موجد ترس و کمیابی امنیت است؛ ۲. توانایی تهاجمی دولت های

رقیب؛ ۳. عدم قطعیت و اطمینان دولت‌ها نسبت به نیت و انگیزه‌های یکدیگر (ایران و آمریکا به شدت نسبت به نیت و انگیزه‌های یکدیگر بی‌اعتمادند)؛ ۴. تضمین بقا و سیطره؛ ۵. تفکر راهبردی برای تضمین تداوم سیطره به علت رقابت شدید امنیتی به خصوص در خلیج فارس. البته، میرشایمر در مقاله سال ۲۰۱۰ خود با عنوان «شاکله امپریالیستی» نسبت به راهبرد کلان آمریکا در خاتمه جنگ سرد و درگیری در دو جنگ افغانستان و عراق انتقاد کرده و معتقد است آمریکا در حل دو مشکل اصلی خود در خاورمیانه شامل جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای و حل مناقشه فلسطین و اسرائیل، ناتوان عمل کرده است. اشتباه آمریکا در این مدت، استفاده بیش از اندازه از تأکید بر قدرت نظامی به جای بهره‌برداری از سیاست «موازنه برون‌ساحلی»^۲ با استفاده از قدرت‌های محلی برای مهار سلطه‌جویان منطقه‌ای یا حفظ نیروهای نظامی آمریکا در لبه مرزهای منطقه‌ای است. سیاست موازنه برون‌ساحلی به عنوان سیاست سنتی آمریکا مبتنی بر این باور است که هیچ قدرتی نباید بر یکی از سه منطقه راهبردی آمریکا یعنی اروپا، شمال شرق آسیا و خلیج فارس آن‌طور که آمریکا بر نیم‌کره شمالی مسلط است، تسلط یابد (Mearshimer 2010).

وی همچنین در آخرین مقاله خود با عنوان «آمریکای متوهم»^۳، درگیری‌های بی‌قاعده آمریکا در خاورمیانه مانند سوریه و مصر را ناشی از اذهان متوهم اکثر نخبگان سیاسی و نظامی آمریکا می‌داند که آمریکا را به دلایلی که او آنها را به شدت مورد نقد قرار داده، درگیر ادامه سیاست شاکله امپریالیستی نموده‌اند که ضرورتی ندارد. وی در این مقاله تصریح می‌کند نخبگان امنیت ملی آمریکا با این مفروض اقدام می‌کنند که هر نقطه و هر مکان جهان دارای اهمیت فوق‌العاده راهبردی است و همه جای کره زمین واجد تهدیدهای زیادی برای منافع آمریکاست. البته، میرشایمر در این مقاله همچنان بر اهمیت حفظ توازن راهبردی در منطقه خلیج فارس به خاطر تولید ۳۰٪ نفت جهان و وجود ۵۵٪ ذخایر انرژی در آن تأکید دارد و به شدت توصیه می‌کند که آمریکا با هر گونه اقدام در زمینه توقف آزادی عبور و مرور و تجارت نفت در منطقه مقابله نماید (Mearshimer 2014: 9-30).

1. Imperial by Design
2. Offshore Balancing
3. America Unhinged

از میان پنج شاخص فوق، دو شاخص عینی‌ترین موارد تطبیق با سیاست تهاجمی گسترش سپر دفاع موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس با تهدیدانگاری شدید توانایی موشکی ایران می‌باشند. این دو عامل عبارتند از جلوگیری از توانایی تهاجمی ایران که توانایی موشکی مصداق عینی آن برای آمریکا است و دیگری، تفکر راهبردی برای تضمین تداوم سیطره در خلیج فارس که به نظر آنها موجب رقابت شدید امنیتی و افزایش شدت احتمال جنگ می‌باشد.

بر اساس آخرین تحلیل‌های نظری از معیارهای تمیز رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی از تدافعی، دقیق‌ترین معیار تفاوت رویکرد دولت‌های تهاجم‌گرا از دولت‌های تدافع‌گرا، شناسایی راهبردهای آنها بر اساس سنجش انگیزه‌ها و فشاری است که از نظام آناژشی احساس می‌کنند. واقع‌گرایی تهاجمی آناژشی را علت تامه رفتار تهاجمی دولت‌ها می‌داند. بر اساس نظریه شپینگ تانگ، این راهبرد مشخص‌کننده قصد و نیت کلی دولت تهاجم‌گراست که با دست‌زدن به اقدامات تهاجمی برای تحصیل اهداف امنیتی خود به طور اجتناب‌ناپذیری دیگران را در سطح بین‌المللی تهدید می‌کند و مشخصاً دولت بدخیم نظام است و به طور صریح یا ضمنی با هر گونه میانه‌روی و همکاری مخالف است. چنین دولتی در هر شرایطی طالب برتری و توسعه طلبی است و مستمراً اهداف جنگی خود را با تجهیز نیروهای نظامی به آخرین دستاوردهای فناوری و تسلیحات تهاجمی تقویت می‌کند و برای تضعیف رقبا از ابزارهای خرابکاری، مهندسی عدم ثبات سیاسی و تحریم‌های شدید اقتصادی بهره‌برداری می‌کند و به شدت دارای تفکر غلبه و راه‌اندازی جنگ‌های پیش‌گیرانه است (Tang 2011:179-183).

برای دولت تهاجم‌گرا منطق و ضرورت میانه‌روی و خویش‌داری قابل درک نیست و در هر شرایطی به دنبال به حداکثر رساندن قدرت نسبی خود و تضعیف دیگران است. برای دولت تهاجم‌گرا، قاعده بازی در وهله اول بازدارندگی است و در این بازی، مسابقه تسلیحاتی و احتمال جنگ شدت دارد (Tang 2011). آمریکا در تحلیل راهبردی خود پس از ۱۱ سپتامبر، به این نتیجه رسیده که تهدیدهای متنوعی علیه امنیت ملی آمریکا در حال شکل‌گیری است که باید با فرآیندهای دفاعی و راهبردی به گونه‌ای سازماندهی و عملیاتی شود که منجر به تحقق «امنیت جامع و یکجانبه» برای آمریکا گردد. این امر به معنی طراحی ساختار و پروژه‌های نظامی مانند گسترش سپر دفاع موشکی است که بتواند امنیت آمریکا را فراتر از الگوی معمول بازدارندگی تأمین نماید.

جالب توجه است در مراحل استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی، مخصوصاً بخش مربوط به خاورمیانه و خلیج فارس، روسیه، چین و اتحادیه اروپا به عنوان اصلی‌ترین رقبای آمریکا واکنش شدیدی از خود نشان نداده‌اند و تنها مخالفت‌های ضمنی خود را ابراز داشته‌اند و بعضی مانند روسیه، در صورت تجدید نظر آمریکا در زمینه استقرار بخشی از سامانه در اروپای شرقی برای رفع تهدید فوری از آن کشور، حاضر به همکاری و معرفی مسیر جایگزین مثلاً استفاده از سایت قبله آذربایجان برای کنترل و نظارت بر فعالیت‌های موشکی ایران شده‌اند. این امر نشان می‌دهد در فضای موازنه قوا، بازیگران مؤثر تمایل چندانی به مقابله با قدرت هژمون آمریکا ندارند.

درگیر شدن شوروی سابق در گردونه رقابت تسلیحاتی ناشی از ابتکار دفاع راهبردی ریگان در دهه ۸۰ میلادی که به فروپاشی آن انجامید، درس‌ها و تجربیات انبوهی را برای سیاست‌مداران و نظامیان روسیه پدید آورده که این بار راهبردهای تهاجم‌گرای شوروی سابق در مقابل آمریکا را به بوته فراموشی سپرده و در تکاپو هستند در مقابل این تهدید نوین به راهبردهای متنوع تدافعی به جای تهاجمی روی آورند. برپایی پایگاه پدافندی ضد موشکی در لهستان و جمهوری چک در کنار دیگر عوامل مهم تهدیدکننده مانند گسترش ناتو به سمت شرق، روسیه را با وضعیت دشواری مواجه کرده است. نخبگان سیاسی و نظامی روسیه می‌دانند که ادعای آمریکا در مورد هدف اصلی سپر ضد موشکی آمریکا که مواجهه با تهدید موشکی کره شمالی یا ایران است، صرفاً سرپوش گذاشتن بر نیات و انگیزه‌های واقعی آمریکا از این طرح است. در عین حال، آنها ظاهراً چاره‌ای جز تمسک به ادبیات و موضع‌گیری واکنشی نداشته‌اند. این واکنش‌ها نشان می‌دهد قدرت روسیه در مقایسه با شوروی سابق برای مهار راهبردهای تهاجمی آمریکا کافی نیست. برخی بر این باورند که الگوی رفتاری روسیه در دوران پوتین در مقابل آمریکا راهبرد «مشارکت و مقاومت» است. به بیان دیگر، از یک سو واکنش نشان می‌دهد و از سوی دیگر به همکاری خود با آمریکا در سایر حوزه‌ها ادامه می‌دهد (نامه دفاع ۱۳۸۸: ۱۰۳).

پیشنهاد استقرار موشک‌های ره‌گیر آمریکا در پایگاه قبله در آذربایجان را می‌توان از گزینه‌های همکاری در چارچوب راهبرد تدافع‌گرا دانست. روسیه سعی کرد آمریکا را قانع کند که اگر قصد مهار توان موشکی ایران را دارد، بدین ترتیب به هدف خود خواهد رسید تا استقرار تجهیزات سپر موشکی را در لهستان و جمهوری چک خنثی کند که آمریکا آن را نپذیرفت. در عین حال،

روسیه از تجهیز خود به تسلیحات مناسب برای مقابله امنیتی با تجاوز و صدمات فوری ناشی از گسترش سپر دفاع موشکی به نزدیک مرزهای خود، از ایجاد و گسترش بازدارندگی قوی و حفظ موقعیت نظامی مقابله غافل نیست (نامه دفاع ۱۳۸۸: ۱۰۷).

واکنش چین، دیگر هدف رقابتی آمریکا در پیگیری گسترش سپر دفاع موشکی نیز حاکی از تداوم راهبرد تدافع گرا توأم با درک حداکثر ضرورت تعامل، همکاری، میان‌روی و خویشن‌داری و در عین حال، ارتقاء حداکثر بازدارندگی است. هرچند چین طبق سیاست‌های اعلامی خود با برتری‌طلبی تهاجمی و عبور از بازدارندگی توسط آمریکا مخالف است و طرح سپر دفاع موشکی را مورد انتقاد فرگیر قرار داده، اما مهم‌ترین نگرانی آن فقط ساخت سامانه‌های موشکی صحنه‌ای^۱ است. سامانه‌های موشکی صحنه‌ای مستقر در ژاپن و تایوان می‌تواند تهدیدی علیه چین باشد. چین، ضمن حفظ حداکثر بازدارندگی در مقابل رقبای منطقه‌ای یعنی آمریکا و ژاپن، تهدیدهای امنیتی پیرامون خود را بدون جنجال‌آفرینی و هیاهو و به طور غیر مستقیم بر اساس راهبردهای واقع‌گرایی تدافعی، برنامه تسلیحات راهبردی خود را با آهنگ ملایم و به صورت تدریجی و پروسه‌ای به موازات تداوم قدرت اقتصادی و افزایش توان فناوری خود دنبال می‌کند (نامه دفاع ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۴۰).

به رغم آنکه هدف محوری راهبرد برتری‌طلبی تهاجمی دفاع موشکی آمریکا تسلط بر خاورمیانه و خلیج فارس است، مجادله‌چندانی در مورد آثار و تبعات امنیتی گسترش و استقرار دفاع موشکی آمریکا در این منطقه صورت نگرفته و گویی نظرات و مصالح امنیتی کشورهای حاشیه‌ای این منطقه در محاسبات و ملاحظات آمریکا محلی از اعراب ندارد. ابعاد خاورمیانه‌ای سپر دفاع موشکی به طور کلی در سه شاخص قابل بحث است: حادث بودن خطر موشکی ایران برای امنیت ملی و سرزمینی آمریکا؛ حفظ امنیت اسرائیل در برابر توانایی موشکی ایران، تجاری‌کردن این سامانه به ویژه در خلیج فارس و فروش گسترده سامانه‌های مربوطه به کشورهای حاشیه جنوبی آن با بزرگ‌نمایی تهدید موشکی ایران و ایران‌هراسی.

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به ویژه بعد از تحولات عراق، روند مقابله‌جویانه‌ای را با ایران در دستور کار قرار داده‌اند. بدین ترتیب، مقابله با توان‌مندی‌های ایران از جمله توان

موشکی تبدیل به هدف فوری آنها شده است. متأسفانه به رغم اشتراکات فرهنگی و دینی و منافع مشترک در زمینه حفظ امنیت منطقه‌ای و تضمین تجارت نفت و گاز، نوع ادراک و رفتار سیاسی آنها نسبت به رژیم صهیونیستی در حال دگرگونی است و در سال‌های اخیر ایران و توانایی موشکی و نظامی آن را اصلی‌ترین تهدید امنیتی خود می‌دانند.

به طور طبیعی، واکنش ایران به ایجاد و گسترش سپر دفاع موشکی که هدف منطقه‌ای آن خنثی‌سازی خطر موشکی ایران است، حفظ توان حداکثر بازدارندگی بوده است. اجرای این طرح به ویژه به میزبانی همسایگان جنوبی خلیج فارس، نه تنها تهدید مستقیم امنیت جمهوری اسلامی ایران است، بلکه آثار و عواقب وخیمی نیز در حوزه منطقه‌ای ایجاد می‌کند. به هر حال آنچه مسلم است، رویکرد تهاجمی با استفاده از گسترش سامانه سپر موشکی در اطراف ایران، جمهوری اسلامی ایران را در معرض چالش‌های نوین امنیتی و نظامی قرار داده است. این چالش‌های نوین، معمای امنیتی منطقه‌ای را برای ایران پیچیده‌تر از گذشته می‌کند و محتاج سطوح نوینی از بازدارندگی است.

استفن والت نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی، بر اساس اصل توازن تهدید معتقد است هر گونه رفتار راهبردی کشورها می‌تواند منجر به پیامدهای غیر قابل مهار گردد. وی تأکید می‌کند که استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی یا تلاش آمریکا برای سیطره و برتری طلبی، منجر به شرایط غیر قابل پیش‌بینی می‌گردد. در این شرایط، سایر کشورهای رقیب و مخالف سخت‌تر خواهند کوشید مراقب خود باشند. برای مثال، کره شمالی، ایران و دیگران می‌دانند که فقط توسط بازدارندگی می‌توانند آمریکا را مهار کنند (ایکنبری ۱۳۸۸: ۱۰۳).

در جمع‌بندی این بخش باید گفت راهبرد تهاجمی آمریکا برای حفظ قدرت سنتی خود در خاورمیانه و خلیج فارس به مهار قدرت منطقه‌ای ایران بستگی پیدا کرده است. محوشدن شوروی سابق از صحنه رقابت جهانی به آمریکا آزادی عمل قابل توجهی داده تا اراده خود را تحمیل کند. در مجموعه امنیتی خلیج فارس، گسترش توانایی موشکی و پیشرفت قابل ملاحظه ایران در زمینه تسلیحات متعارف که قدرت قابل توجهی در اختیار ایران برای هدایت و گسترش نبردهای نامتقارن قرار می‌دهد، بزرگترین چالش امنیتی فراوری نظم اقتدارگرایانه مورد نظر آمریکاست. حتی اگر آمریکا نخواهد با ایران درگیر شود، مهار توان نامتقارن ایران

محتاج سطح نوینی از بازدارندگی منطقه برای مدیریت تثبیت اقتدار و حفظ امنیت رژیم اسرائیل است که استقرار فناوری‌های نوظهور بازدارندگی سپر دفاع موشکی این هدف را تأمین می‌کند و توانایی‌های نظامی ایران را نیز هم‌زمان با چالش جدی مواجه می‌کند. از نظر آمریکا، دستیابی ایران به قدرت تهاجمی در زمینه تسلیحات بازدارنده متعارف، تهدیدکننده همسایگان و به ویژه اسرائیل است که سپر دفاع موشکی در پی مدیریت و مهار آن می‌باشد.

ب. گسترش سپر دفاع موشکی در دوره اوباما

باراک اوباما بعد از تصدی ریاست جمهوری آمریکا، در نطق معروف خود در سپتامبر ۲۰۰۹ با امنیتی‌کردن برنامه موشک‌های بالستیک ایران به عنوان عامل کلیدی مؤثر بر تصمیم دولت وی برای تغییر طرح بوش پسر، توان دفاع موشکی ایران را تهدید خوانده و به صراحت گفت: «زرادخانه موشکی تهران اکنون قادر به زدن اروپاست» (Brun 2012).

ارزیابی اطلاعاتی آمریکا از زرادخانه موشکی ایران این است که ایران دارای صدها موشک بالستیک با قابلیت حمله به کشورهای همسایه در خاورمیانه، ترکیه و منطقه قفقاز می‌باشد و به طور فعال در حال ساخت و آزمایش موشک‌هایی است که بتواند اروپا را مورد حمله قرار دهد. ذخایر قابل توجه موشک‌های بالستیک ایران که برد انوعی از آن، بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر است، می‌تواند جنوب شرقی اروپا را مورد هدف قرار دهد. اسرائیل و ترکیه در تیررس موشک‌های ایران قرار دارند و تداوم برنامه غنی‌سازی اورانیوم، ترس از تهدید موشکی را با وجود گزینه سلاح هسته‌ای، مضاعف کرده است (Hilderth 2012).

دولت اوباما معتقد است رهیافت نوین، زودتر و کم‌هزینه‌تر از طرح قبلی بوش پسر با توجه به پیشرفت‌های فناوری اخیر، اروپا را در مقابل موشک‌های برد کوتاه و متوسط ایران مصون خواهد کرد و از همه مهم‌تر، با آهنگ توسعه موشک‌های دوربرد ایران قابلیت سازگاری دارد. این رهیافت تهدید کمتری در مقایسه با طرح قبلی برای روسیه در پی خواهد داشت. در طرح جدید، بخش‌های آسیب‌پذیر اروپا و ۸۰ هزار نیروی مستقر آمریکا در آن تا پایان ۲۰۱۱ میلادی در مقابل حملات موشکی ایران مصونیت پیدا کرده است (www.MSMFKmi.com).

موفقیت عمده دولت اوپاما، ایجاد اجماع در ناتو برای حمایت از این طرح بود و عملاً توانست طرح مزبور را به مأموریت مقابله فوری ناتو با توان موشکی ایران تبدیل کند. با تصویب دکترین جدید راهبردی سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اجلاس این سازمان در ۲۸ آبان ماه ۱۳۸۹ در لیسبون پایتخت پرتغال، رهیافت تطبیقی مرحله‌ای اوپاما به طرح ناتو تبدیل گردید. مطابق این طرح، دفاع از قلمرو اعضای ناتو در مقابل حمله احتمالی موشک‌های بالستیک ایران به عنوان «مأموریت نظامی ضروری»^۱ تعریف شده است. این طرح، اصل غیر قابل تقسیم بودن امنیت در بین اعضای ناتو را مورد توجه قرار داد و به همین علت، اعضای ناتو در اجلاس سران در لیسبون، اجرای آن را بخش تفکیک‌ناپذیر نگرش بازدارندگی ناتو^۲ دانستند. متعاقباً در اجلاس سران شیکاگو، در اول خرداد ۱۳۹۱ شمسی (۲۱ می ۲۰۱۲)، اعلام شد که با انجام مرحله اول، ناتو صاحب توانایی موقت دفاع موشکی شده است. در این اجلاس، از مساعدت سایر اعضاء در عملیاتی شدن «شبکه فرماندهی و کنترل دفاع موشکی فعال صحنه‌ای لایه به لایه»^۳ در ترکیه تقدیر به عمل آمد (NATO Summit Declaration 2010, 2012).

این طرح تمامی خاک اروپا را تحت پوشش دفاع موشکی قرار می‌دهد. در سه مرحله اول طرح، تمرکز بر استقرار تجهیزاتی است که می‌توانند موشک‌های کوتاه و میان‌برد ایران را پس از شلیک، ره‌گیری و منهدم نمایند. در مرحله اول، از ۲۰۱۱ چند ناو ایجیس مجهز به موشک‌های ره‌گیر «استاندارد ۳» در دریای مدیترانه مستقر شد و با استقرار رادار پرقدرت در خط مقدم منطقه تهدید، یعنی مرزهای ایران در ترکیه تکمیل شده است. این رادار از نوع ایکس باند است و می‌تواند با رصد دقیق، به سرعت، هر گونه شلیک عملیاتی و آزمایشی و محل شلیک و آزمایش موشک‌های ایران را ردیابی و اطلاعات به دست آمده را در زمان بسیار کوتاهی به دیگر رادارها و مراکز عملیات و فرماندهی منتقل کند. ادعا شده این اقدام قدرت تصمیم‌گیری آمریکا و ناتو را بالا می‌برد و میزان آسیب‌پذیری موشک‌ها و سایت‌های موشکی شلیک‌کننده را افزایش می‌دهد (NATO Press Release 2012).

-
1. An essential military mission
 2. NATO Deterrence and Defense Posture Review
 3. Active Layered Theatre Ballistic Missile Defense command and Control

دست‌اندرکاران سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا اهداف اعلامی این کشور در تقویت و گسترش سامانه دفاع موشکی را این گونه تشریح می‌کنند: ۱. امکان آزادی عمل نیروهای نظامی آمریکا برای حفاظت از متحدین در مناطق مختلف جهان؛ ۲. اطمینان به متحدان در مورد اراده و ابزار مقابله با حملات موشک‌های بالستیک علیه آنها؛ ۳. ایجاد امکان حمایت و ائتلاف متحدان برای حمایت از ابتکارات دیپلماتیک آمریکا برای مقابله با تهدیدات؛ ۴. افزایش ثبات، بازدارندگی و زمان برای حل و فصل مسالمت‌آمیز برخی بحران‌های منطقه‌ای (NATO Press Release 2012).

اهداف غیر اعلامی از اجرای این طرح عبارتند از تثبیت حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان و محاصره کشورهای رقیب، غیر متحد و غیر دوست که دارای سیاست‌های مستقل و توان موشکی یا هسته‌ای قابل ملاحظه‌ای هستند و تضعیف توان بازدارندگی چنین کشورهایی از جمله ایران و کره شمالی. در این میان، تصویب طرح سامانه موشکی توسط ناتو از اهمیت زیادی برای آمریکا برخوردار است. یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی اوباما همکاری و کار چندجانبه با متحدان خود در مقابله با چالش‌های امنیتی است. بر این اساس، جانداختن سامانه جدید موشکی به عنوان طرحی که از حمایت گسترده متحدان برخوردار شده، اهمیت ویژه‌ای دارد (Eralp 2010).

با وجود اختلاف‌های ظاهری آمریکا و روسیه در مورد گسترش سپر دفاع موشکی، کارشناسان نظامی بر این باورند که به رغم پیشرفت فن‌آوری ساخت موشک‌های استاندارد ۳، سامانه دفاع موشکی مؤثر هنوز از نقایصی از جمله فقدان قدرت تشخیص شیء یا موشک حمله‌کننده که ممکن است بالن یا کلاهک تقلبی باشد، رنج می‌برد. از سوی دیگر، روسیه از کارت ایران برای دریافت حداکثر امتیاز از آمریکا و ناتو در زمینه استقرار دفاع موشکی در اروپا بهره‌برداری می‌کند که خود حامل پیام مهمی برای جمهوری اسلامی ایران است. در این خصوص، مدل‌هایی برای همکاری روسیه و آمریکا و ناتو برای مهار قدرت موشکی ایران توسط برخی کارشناسان آمریکایی پیشنهاد شده است. جالب اینکه هدف فوری همه این طرح‌ها و پیشنهادات، مهار توان موشکی ایران است تا حدی که ناتو و آمریکا برای جلب نظر روسیه حاضرند امتیاز لازم را به روسیه بدهند. کارشناسان آمریکا بر این باورند که

باید به روسیه اثبات شود که هدف از اجرای مرحله‌ای طرح تطبیقی دفاع موشکی در اروپا به این بستگی دارد که آیا ایران در آینده پیشرفت محسوسی در زمینه ساخت موشک‌های قاره‌پیما خواهد داشت یا خیر؟ اگر ناتو اطمینان حاصل کند که ایران حداقل تا سال ۲۰۲۰ میلادی صاحب موشک‌های قاره‌پیما نخواهد شد، ممکن است در طرح استقرار موشک استاندارد ۳ مخصوصاً کلاس Block IIB در اروپا تجدید نظر نماید (Pifer 2010).

ج. گسترش سپر دفاع موشکی و امنیت ملی ایران

برداشت کلان از تهدید موشکی ایران برای آمریکا و اروپا و گسترش برنامه راهبردی سپر دفاع موشکی به مرزهای ایران برای مهار و بی‌اثرکردن توان موشکی ایران، موجب چالش عمده امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران و تهدید فوری توانایی موشکی ایران خواهد بود. این توان‌مندی، به قصد بازدارندگی و تضمین تمامیت ارضی ایران و بقاء نظام سیاسی طی سال‌های بعد از جنگ تحمیلی و با اتکا به توانایی‌های داخلی تقویت شده است. فارغ از تمام برداشت‌ها و تحلیل‌های ممکن، گسترش سپر دفاع موشکی به ماوراء مرزهای ایران، در اجرای این پروژه امنیتی توسط آمریکا و متحدین در خاورمیانه و خلیج فارس با منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تضاد و تعارض است و در هر شرایطی، تهدید جدی و چالش امنیتی و نظامی برای ایران محسوب می‌شود. عمده این چالش‌ها حول دو محور چالش‌های نظامی - سیاسی و چالش‌های اقتصادی - سیاسی قابل تحلیل است.

۱. چالش‌های نظامی

نظر به آنکه گسترش سپر دفاع موشکی به ماورای مرزهای ایران با هدف مهار و بی‌اثرسازی توانایی موشکی ایران، بخش مهمی از راهبرد نظامی و امنیت ملی آمریکا را تشکیل می‌دهد و برای مقابله با بازدارندگی نامتقارن نیروهای موشکی ایران دنبال می‌شود، به طور مستقیم تهدیدی کلان و دارای ماهیت نظامی برای ایران به شمار می‌رود. این پدیده، امنیت نظامی حاصل از توانایی موشکی ایران را که تا کنون ضامن بقا و بازدارندگی امنیتی برای ایران بوده

را با مخاطره مواجه می‌کند. باید توجه داشت تولید و توسعه تسلیحات موشکی توسط نیروهای نظامی ایران، انتخاب گریزناپذیری بوده که پس از حملات وسیع موشکی ارتش بعثی صدام در دوران جنگ تحمیلی موسوم به «جنگ شهرها» آغاز گردید. در این دوران بیش از ۳۰۰ موشک بالستیک به سوی شهرهای ایران مخصوصاً تهران شلیک شد. این در حالی بود که ایران در ابتدای جنگ تحمیلی زرادخانه موشکی در اختیار نداشت تا با حملات صدام مقابله کند. قدرت اولیه مقابله که با همت شهدای خودکفایی موشکی مانند سردار شهید حسن تهرانی مقدم و یاران او در طول سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی پدید آمد و در حال حاضر به بلوغ رسیده، اکنون قدرت بازدارندگی قابل اتکائی است که دشمنان این سرزمین مخصوصاً آمریکا و رژیم اسرائیل را به وحشت انداخته است. تنوع و تکثر و افزایش دقت زرادخانه موشکی ایران حماسه نظامی بوده که در طول سال‌های گذشته به همت این شهدای والا مقام و با اتکا به توانایی متخصصین داخلی در شرایط تحریم حاصل شده است. دشمنان جمهوری اسلامی ایران هرگز تصور نمی‌کردند ایران بتواند با اتکا به توان نیروی متخصص داخلی زرادخانه موشکی خود را تا این حد تنوع و تکثر بخشیده و قادر باشد غیر از ساخت و تولید موشک‌های بالستیک با سوخت جامد و مایع، از این توان‌مندی برای قراردادن ماهواره در مدار زمین استفاده کند.

در دوران جنگ تحمیلی، بیش از ۶۰۰ موشک بالستیک توسط طرفین درگیری شلیک شد. شدیدترین دوره این مبادله در سال ۱۹۸۸ م بود که طی آن تنها عراق حدود ۲۰۰ موشک به سمت شهرهای ایران و به طور عمده تهران پرتاب کرد (Cordesman 1999: 109). موشک‌های بالستیک و کروز به عنوان سلاح راهبردی، نقش عمده‌ای در ایجاد بازدارندگی دفاعی در مقابل تهدیدات خارجی دارند، به ویژه آنکه این موشک‌ها پس از شلیک به سادگی از طریق دفاع ضد هوایی معمول قابل ره‌گیری نیستند و به سیستم پیچیده ضد موشکی برای انهدام نیاز دارند که آن هم به رغم هزینه سنگین و نیاز به فناوری‌های پیچیده، مخصوصاً در نیمه دوم مسیر بالستیکی که نیروی جاذبه زمین سرعت فرود موشک را چندین برابر می‌کند، ممکن نیست. بنابراین، ارزش واقعی بازدارندگی موشک خیلی بالاتر از هواپیماهای جنگی دارای سرنشین خلبان شناخته شده است (حیدری ۱۳۸۳: ۴۳-۵۹).

همچنین، با اوج‌گیری بحران هسته‌ای ظرف دهه اخیر، به رغم تهدیدهای آشکار و مکرر آمریکا و رژیم اسرائیل به حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران، هر دو، به واسطه قدرت بازدارندگی نامتقارن دفاع موشکی ایران و شعله‌ورشدن جنگ در منطقه، از این اقدام بازداشته شده‌اند و این، مهم‌ترین اثر بازدارندگی موشکی نیروهای نظامی ایران بوده است. سپر دفاع موشکی که با هزینه سرسام‌آور در خاورمیانه و خلیج فارس طی سال‌های اخیر در حال گسترش است، توان نظامی ایران را با معمای امنیتی نوینی مواجه می‌سازد. تهدیدات کوتاه، میان و بلندمدت این طرح در صورت هر گونه رویارویی میان آمریکا و ایران و یا رژیم اسرائیل می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

عملیاتی‌شدن گسترش فیزیکی سپر دفاع موشکی بیش از همه از فرآیند امنیتی‌کردن توان موشکی ایران و در نتیجه، ترساندن کشورهای منطقه از برتری نظامی و موشکی ایران و عمدتاً با هدف حمایت از رژیم اسرائیل قوت گرفته است. صادرات بی‌رویه تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه خلیج فارس به موازات حضور نظامی آمریکا در منطقه و فروش سامانه‌های دفاع موشکی به آنها ضمن تشدید معمای امنیتی برای طرفین، دور جدیدی از مسابقه تسلیحاتی را سبب خواهد شد و توان دفاع موشکی ایران را با چالش نظامی نوینی مواجه می‌کند. در حالی که هزینه‌های نظامی ایران بسیار کمتر از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است، تبلیغات ایران‌هراسی ناشی از فرآیند امنیتی‌کردن هرچه بیشتر توانایی موشکی ایران، احساس ناامنی و تهدید از جانب ایران را نزد این دسته از همسایگان به شدت افزایش داده است. این احساس موجب تشدید مسابقه تسلیحاتی گردیده است.

اقدامات نظامی و سیاسی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر که با توجه به قدرت بازدارندگی نامتقارن نیروهای دریایی ایران در خلیج فارس بر پایه توان موشکی، زیردریایی‌ها، قایق‌های تندرو و مین‌گذاری به شکل پراکنده، سریع و گسترده تعریف شده، افزایش بی‌رویه‌ای یافته است. از جمله این اقدامات، حضور گسترده نیروی دریایی آمریکا و گسترش همکاری نظامی با کشورهای عربی حاشیه جنوبی، مخصوصاً با هدف گسترش شبکه‌ای سامانه‌های دفاع هوایی برای مقابله با توان موشکی ایران بوده است. ناوگان پنجم

نیروی دریایی آمریکا که مرکز فرماندهی آن در بحرین مستقر است و وظیفه حراست از منافع آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان را بر عهده دارد، حداقل یک فروند ناو هواپیمابر را ظرف پانزده سال اخیر، به طور دائم در خلیج فارس و دریای عمان مستقر کرده است. از سوی دیگر، کشورهای متحد آمریکا شامل انگلیس، فرانسه، استرالیا و کانادا نیز حدود ۴۰ شناور نظامی مستقر در منطقه دارند (عباسی ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶).

کارشناسان نظامی غربی بخش مهمی از قدرت دفاع نامتقارن دریایی ایران را در توان موشک‌های کروز ساحل به دریا، نیروی دریایی و قابلیت کلی دفاع موشکی ایران ارزیابی می‌کنند (Ctalmadge 2008). این موشک‌ها با هدف ایجاد بازدارندگی در مقابل حملات دشمن، به ویژه آمریکا و رژیم اسرائیل طی سال‌های اخیر در شرایط آمادگی قرار داشته‌اند. اجرای رزمایش‌های نظامی متعدد موسوم به پیامبر اعظم (ص) توسط یگان‌های دریایی سپاه و نیروی دریایی، حاکی از این آماده‌باش دائمی ناشی از برآوردهای تهدید است. در مقابل، آمریکا نیز برای مقابله با توان موشکی جمهوری اسلامی ایران در سواحل خلیج فارس، سیاست سه‌وجهی را برای تقویت توان دفاع موشکی کشورهای منطقه در برابر تهدیدهای موشکی ایران طراحی و اجرا کرده است:

- فروش سامانه‌های دفاع موشکی پیشرفته پاتریوت و تاد به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و اسرائیل؛

- گسترش توان دفاع هوایی ناوگاهای دریایی ارتش آمریکا مستقر در خلیج فارس؛
- ایجاد و استقرار سامانه دفاع موشکی مشترک در اسرائیل و گسترش آن به یکی از کشورهای عرب خلیج فارس که ایده و اجرای آن از زمان دولت بوش آغاز شده است (حاجی‌زاده ۱۳۹۱: خبرگزاری فارس).

این سیاست سه‌وجهی اولین بار در سخنرانی ژنرال دیوید پترائوس فرمانده وقت نیروهای مرکزی آمریکا در «مؤسسه مطالعات جنگ» وابسته به وزارت دفاع آمریکا مطرح شد و بلافاصله پس از اعلام آن، دوکشتی گشتی با تجهیزات ویژه در خلیج فارس از نوع کشتی‌های جنگی ایجیس به منطقه اعزام شدند و به موزات آن سامانه‌های دفاع موشکی در کشورهای قطر، امارات، بحرین و کویت مستقر شده‌اند (عباسی ۱۳۹۱: ۱۰۸).

وجه سوم اقدامات آمریکا، تقویت توان دفاع موشکی اسرائیل است. آمریکا با ارسال سامانه‌های دفاع موشکی شامل استقرار رادارهای اختطاری باند ایکس در خاک اسرائیل، به شدت به تقویت توان دفاع موشکی به موازات تقویت توان داخلی این رژیم مانند سامانه‌های موسوم به «گنبد آهنین و قلاب داوود» پرداخته است. مهم‌ترین اقدام آمریکا در این زمینه، تلاش برای ایجاد سامانه‌ای مشترک مستقر در اسرائیل و یکی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بوده است. گفته می‌شود تفاوت این سامانه با دیگر سامانه‌های مستقر در منطقه در گسترش پوشش و میزان قدرت دفاعی آن است. سامانه مشترک اسرائیل و یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس که قرار بوده نصب شود، قادر به پوشش کل منطقه خاورمیانه خواهد بود. البته، بعضی از کارشناسان عقیده دارند با توجه به نزدیکی فاصله کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به تهدید ادعایی ایران، کارایی این سامانه در دفاع از این کشورها قابل تردید است و هدف اصلی آن، دفاع از رژیم صهیونیستی به هزینه کشورهای منطقه خلیج فارس می‌باشد. در نظر است پس از استقرار کامل، سامانه رژیم اسرائیل و کشورهای عربی با دو کشتی مستقر در خلیج فارس هماهنگ شوند (Carey 2010).

در مقابل این فضای تهدید، بازدارندگی در رأس اقدامات نظامی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدهای نظامی آمریکا بوده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید به میزانی از آمادگی دفاعی در سطوح مختلف برسد که مانع هر گونه تهاجم گسترده خارجی به اشکال مختلف زمینی، دریایی، موشکی و هوایی گردد. در این شرایط، نیروهای نظامی ایران به تقویت سه ستون بازدارندگی راهبردی خود یعنی موشک‌های زمین به زمین، راکت‌ها و پهپادهای دوربرد برای اقدام متقابل، تقویت نیروی دریایی و گسترش حوزه نفوذ آن از طریق گذرگاه‌های دریایی آبی کلیدی پرداخته است. کارشناسان نظامی غربی بر این باورند که انتخاب شیوه دفاعی نامتقارن مبتنی بر گسترش توان موشکی و حوزه امنیتی جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای خاورمیانه با هدف ایجاد سپر بازدارنده در مقابل حملات احتمالی آمریکا و اسرائیل و متحدین غربی توسط ایران در سال‌های اخیر صورت گرفته است. آنها معتقدند انتخاب درگیری غیر مستقیم مبتنی بر ابهام، سرعت و استفاده از نقاط ضعف دشمن به جای درگیری مستقیم با نیروهای مهاجم، فلسفه‌گزینش این سبک دفاعی توسط ایران می‌باشد (عباسی ۱۳۹۱: ۱۵۱).

ستون دوم برنامه دفاعی ایران، گسترش توان موشکی به ویژه از حیث قدرت، سرعت، برد و دقت عملیاتی موشکی تولید داخل است تا به کشورهای مهاجم هشدار بدهد هر گونه حمله و تجاوز نظامی به ایران با حملات تلافی جویانه شدید مواجه خواهد شد.

ظرف سال‌های اخیر و پس از آزمایش موفقیت‌آمیز موشک شهاب ۳ با سوخت مایع، ساخت موشک‌های عاشورا، قدر، حوت، زلزال فاتح، فجر و میثاق و دستیابی به فناوری پرتاب ماهواره بر سفیر، تلاش برای خودکفایی در ادوات نظامی مانند تانک، نفربر، توپخانه، مین‌های دریایی، رادار، بالگرد، پهباد و هواپیما، اجرای سامانه پدافند غیر عامل در سراسر کشور، برگزاری رزمایش‌های متعدد برای بالابردن توان و سرعت عمل نیروهای نظامی و پیگیری شیوه‌های رزم نامتقارن (عباسی ۱۳۹۱: ۱۵۱) با انجام تغییرات گسترده در فرماندهی نظامی و ادغام فرماندهی بسیج در سپاه، از جمله تمهیدات دفاعی برای مقابله با تهدیدهای فزاینده منطقه‌ای و جهانی بوده‌اند (اعتماد ملی ۸/۸۶۷/۸ شماره ۴۷۴). این اقدامات با هدف افزایش توان نظامی و کسب بازدارندگی صورت گرفته و بیشتر برای مجبور نمودن آمریکا به پرهیز از انجام اقدامات نظامی علیه منافع امنیتی ایران بوده است. بنابراین، موازنه‌سازی نظامی ایران بیش از آنکه برای دست زدن به جنگ و درگیری نظامی باشد، به قصد بازدارندگی و محدودسازی گزینه‌های طرف مقابل بوده است.

۲. چالش‌های اقتصادی

ورود سامانه‌های پیشرفته دفاع موشکی به کشورهای حاشیه خلیج فارس توأم با خریدهای تسلیحاتی گسترده، شرایط امنیتی منطقه را وخیم و فضای بی‌اعتمادی را تشدید نموده است. در این فضای تهدید و بی‌اعتمادی، ایران برای تشدید توان بازدارندگی خود مجبور است بخش قابل توجهی از بودجه و توان اقتصادی خود را مصروف ساخت و تولید تسلیحاتی و موشکی و سایر ادوات مورد نیاز نظامی نماید. روند افزایشی بودجه نظامی ایران گرچه با بودجه‌های نظامی آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس مخصوصاً عربستان سعودی و امارات ظرف سال‌های اخیر قابل مقایسه نیست، اما از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد روند افزایشی داشته است (Cordesman 2010). در شرایطی که ایران با تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی

فراوانی برای تأمین درآمد کشور مواجه است، تشدید مسابقه تسلیحاتی برای ایجاد توازن و بازدارندگی، واجد پیامدها و چالش‌های اقتصادی برای تأمین هزینه‌های دفاعی و امنیتی ایران خواهد بود. مهم‌ترین هدف آمریکا از فروش بی‌رویه تسلیحات نظامی و ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی در حوزه جنوبی خلیج فارس، دامن‌زدن و درگیرکردن ایران در این مسابقه تسلیحاتی ناخواسته و فروش هرچه افزون‌تر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع خود به هزینه این کشورهاست. هدف آمریکا از مهار توانایی موشکی ایران، تحلیل توان اقتصادی ایران و در نهایت، درگیرکردن ایران با تقاضاهای درونی و انتظارات منطقه‌ای متحدین آن است.

عامل اساسی فروپاشی شوروی سابق درگیری آن در مسابقه تسلیحاتی با آمریکا بود که در طول سالیان متمادی پس از جنگ سرد موجب تحدید توان اقتصادی شوروی سابق گردید، به طوری که تغییرات شگرف ژئوپلیتیکی که پس از آن در نتیجه پایان جنگ سرد پدید آمد، برداشت‌های سستی از امنیت ملی را تغییر داد و نقش عوامل اقتصادی در بازتعریف امنیت ملی به شدت پررنگ‌تر شد. اهمیت نقش امنیت اقتصادی و پیشبرد منافع اقتصادی کشورها در نظام بین‌الملل موجب شد بخش قابل توجهی از ادبیات تولیدشده در زمینه امنیت ملی پس از جنگ سرد به این موضوع اختصاص یابد. منافع اقتصادی و قدرت ملی دو عامل تعیین‌کننده در پیشبرد امنیت اقتصادی هستند. امنیت نظامی و اقتصادی، مکمل و سازنده یکدیگرند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد.

۳. چالش امنیتی شدن

روند رو به تزاید تهدید وجودی خواندن توان موشکی ایران، بیش از همه از طریق فرآیند امنیتی‌کردن ایران و توان موشکی آن حاصل شده است. امنیتی‌کردن فرآیندی است که طی آن بازیگر امنیتی‌ساز، موضوعی را به گونه‌ای با خلق کنش گفتاری تعریف و در افکار عمومی و برای مخاطبین توجیه می‌کند که در بردارنده تهدید وجودی باشد و نتوان آن را به وسیله راه‌کارها، ابزارها و رویه‌های معمول مدیریت مناقشه حل و فصل کرد. امنیتی‌کردن و امنیتی‌شدن ماهیتی بین‌الذهانی دارد. از این رو، فقط طرح آن توسط بازیگر امنیتی‌ساز برای حادکردن موضوع کافی نیست و نیازمند پذیرش آن از سوی ناظرانی است که آنها نیز همگام با بازیگر یا بازیگران امنیتی‌ساز، آن موضوع یا پدیده را تهدید وجودی مشترک به شمار آورند و

حاضر باشند در چارچوب ایجاد هنجار و قواعد میان خود برای رفع موضوع تهدید وجودی شده، دست به اقدام مشترک بزنند (دهقانی فیروزآبادی و قرشی ۱۳۹۱: ۷-۴۲). از جمله اهداف کلیدی آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیتی‌ساز از پیگیری گسترش سپر دفاع موشکی به پیرامون مرزهای ایران، معرفی و قبولاندن خطر تهدید وجودی موشکی ایران به عنوان تهدید فوری علیه امنیت ملی آمریکا و متحدین و صلح جهانی به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی بوده است. این روند پس از بروز حادثه ۱۱ سپتامبر و محور شرارت خواندن ایران تشدید شده است. در سال‌های اخیر، در عمده اسناد امنیت ملی آمریکا، بخش‌های مشخصی به تهدیدات ناشی از گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه، حمایت ایران از تروریسم، تلاش ایران برای دستیابی به توانمندی نظامی هسته‌ای و توانایی موشکی پرداخته شده است.

در کلیه این اسناد و موضع‌گیری‌ها، به طور اغراق‌آمیزی با بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران سعی فراوانی در امنیتی‌کردن امور ایران شده است. به طور مثال، در یکی از این اسناد با عنوان «برنامه‌های موشک‌های بالستیک و پرتاب ماهواره ایران» که هر ساله توسط استیون هیلدرت کارشناس دفاع موشکی برای کنگره آمریکا تدوین می‌گردد، آمده است: «طبق اطلاعات دولت آمریکا، ایران دارای بزرگترین زرادخانه موشک‌های بالستیک در خاورمیانه است و در حال توسعه توان خود برای تولید موشک‌های قاره‌پیما برای حمله به خاک آمریکاست» (Hilderth 2012). سرشت خاص جلوه‌دادن تهدیدی به عنوان تهدید امنیتی، طبق آموزه‌های مکتب کپنهاگ، توسل به تدابیر فوق‌العاده برای مهار آن را موجه می‌سازد. دوام استناد به امنیت، کلید مشروعیت کاربرد زور است و به عبارت دیگر، به‌کارگیری این واژه مسیر را هموار می‌کند تا دولت برای برخورد با تهدیدات وجودی، اعلام بسیج کرده یا اختیارات ویژه‌ای را طلب نماید (بوزان ۱۳۸۶).

تهدید ایران در طول دو دهه اخیر نزد افکار عمومی جهانی طوری جلوه داده شده که بایستی به شکل ویژه و خاص با استفاده از کلیه اقدامات بالقوه و بالفعل مانند توسل به زور از طریق شورای امنیت در جهت رفع آن اقدام سریع صورت می‌گرفت. طی این دوره، مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری ضد ایران شامل ادعاسازی، هشدار و تقاضا برای حمایت، به شیوه‌های بسیار ماهرانه‌ای دنبال شد. در این کنش‌های گفتاری، اساساً صورت واقعی تهدید مورد نظر نبود، بلکه بیش از همه بر زبان راندن مکرر تهدید ایران، فعلیت اقدام علیه ایران را به

تدریج معتبرتر از گذشته می‌ساخت و توسط مخاطبان مورد پذیرش قرار می‌گرفت. نشانه آن این است که این ادعا دائماً توسط مقامات آمریکا تکرار می‌شود که در مورد ایران تمام گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی روی میز است. وجوه مختلفی از امنیتی‌شدن در سیر تلاش‌های سی و چند ساله آمریکا برای تهدید نشان‌دادن ایران برشمرده شده است که امنیتی‌شدن توانایی موشکی از جمله آنهاست (سمتی و رهنورد ۱۳۸۸: ۸۹-۱۱۸). امنیتی‌شدن توان موشکی ایران با هدف مهار و کنترل آن صورت می‌گیرد. در این نوع امنیتی‌شدن، کنش گفتاری دستوری است تا اقدامات خواسته‌شده انجام شود و یا اقداماتی که ممنوع تلقی شده‌اند، انجام نشوند. توانایی بالفعل شده موشکی پس از جنگ تحمیلی، با پیشرفت‌های اخیر در زمینه دستیابی به سوخت جامد و افزایش برد موشک‌ها، به عنوان ابزار مطلوب برای امنیتی‌شدن ایران به کار گرفته شده است. در دوره زمانی مشخص ابتدا برد موشک‌های ایران تهدید بود، ولی با آزمایش انواع جدید موشک، علاوه بر برد، کیفیت، دقت و سوخت نیز به موارد تهدید اضافه شدند. در مرحله بعدی، به موازات پیشرفت ایران در زمینه تکمیل مراحل غنی‌سازی، تبدیل سوخت مایع به جامد و توانایی پرتاب موشک مورد نگرانی شدید قرار گرفت. برخی کارشناسان بر این باورند که دسترسی به فناوری تبدیل سوخت مایع به جامد از این حیث که سامانه راداری پایگاه‌های نظامی کشورهای غربی که صرفاً دارای فناوری رهگیری موشک‌های مایع هستند، مختل می‌گردد، مورد توجه می‌باشد (سمتی و رهنورد ۱۳۸۸: ۸۹-۱۱۸).

از آن زمان، شورای امنیت با فشار آمریکا در قالب قطعنامه‌های تحریمی، فعالیت‌های موشکی ایران را به عنوان وسیله پرتاب سلاح‌های هسته‌ای معرفی کرد. در نتیجه این فشارها، شورای امنیت در بند ۹ قطعنامه ۱۹۲۹ اعلام کرد که ایران از هر گونه اقدام در مورد موشک‌های بالستیک منع شده و از کلیه دولت‌ها خواست اقدامات لازم برای ممانعت از انتقال فناوری و کمک فنی در مورد موشک را به ایران به عمل آورند. در قطعنامه‌های قبلی چنین منع حقوقی به ایران تحمیل نشده بود (United Nation's security Council resolution 1229, Para9). غیر از قطعنامه شورای امنیت، انجام آزمایش‌های موشکی ایران که در آنها انواع موشک‌های دوربرد و میان‌برد ایران آزمایش می‌شوند، با برنامه هسته‌ای ایران پیوند خورده و بر مبنای آنها، آمریکا و متحدین مخصوصاً رژیم اسرائیل با تشدید روند امنیتی‌شدن این اقدامات، آنها را تهدید امنیتی برای خود

معرفی کرده و به موزات آن، قراردادهای همکاری مشترک نظامی از جمله تعبیه سامانه‌های دفاع موشکی میان خود و کشورهای جنوبی خلیج فارس و خاورمیانه را منعقد کرده‌اند. دکترین دفاع ناهمگون نیروهای دفاعی جمهوری اسلامی با استفاده از تجربیات گران‌بهای دوران جنگ تحمیلی، طوری سازماندهی شده که در صورتی که ایالات متحده به هر دلیلی تصمیم به حمله نظامی به ایران بگیرد، کلیه امکانات و تأسیسات نظامی آمریکا در منطقه و تأسیسات نظامی و نفتی کشورهایی که از حمله آمریکا حمایت کنند، مورد هدف قرار گیرد. بروز این سناریو به حدی در میان برخی تحلیل‌گران غربی نگران‌کننده ارزیابی شده که صحبت از بروز بحران نفتی یا حتی بحران اقتصادی گسترده دیگری در سطح جهان را پیش کشیده است (Giradi 2012).

د. ماهیت توان‌مندی موشکی ایران: واقع‌گرایی تدافعی

به نظر می‌رسد رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، تصور و تحلیل درستی از سیاست امنیتی ایران مبتنی بر شاکله توان‌مندی موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس ارائه نمی‌کند، زیرا نیت و انگیزه‌ها، رفتار و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و خلیج فارس نشان می‌دهد توان‌مندی موشکی ایران ماهیت تدافعی دارد. ایران از بدو تولد انقلاب اسلامی، با توجه به تهدیدهای فراوانی که وجود داشته، دائماً در تلاش بوده از تمامیت ارضی و امنیت مرزها و وحدت و حاکمیت ملی خود محافظت کند. تقویت توان‌مندی موشکی ایران و انجام آزمایش‌های موشکی، بیش از آنکه حاکی از توسعه‌طلبی ایران باشد، حاکی از سیاست امنیتی «دفاع فعال» از قلمرو سرزمینی و حاکمیتی خود است.

قراردادستن ایران در محیطی ناامن و بی‌ثبات با شرایط ژئوپلیتیک دائم‌التغیر، هزینه‌های امنیتی زیادی در طول چند دهه گذشته به ایران تحمیل کرده، به طوریکه مجبور به دفاع از بقاء خود در شرایط دائمی معمای امنیت بوده است. تداوم بی‌ثباتی در مرزهای غربی که منجر به تحمیل جنگ هشت‌ساله توسط صدام گردید، اشغال افغانستان و بی‌ثباتی در پاکستان، شرایط ویژه حکومت‌های در حال انتقال آسیای مرکزی و قفقاز و از همه مهم‌تر وابستگی شدید امنیتی حکومت‌های وابسته جنوبی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، موجب شده محیط فوری و پیرامونی ایران به شدت ناامن و منشاء تهدید دائمی برای ایران باشد. چنین محیط ناامنی زمینه‌ساز

تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و حضور پررنگ قدرت‌های فرامنطقه‌ای گردیده است. در چنین شرایطی، حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و انسجام اجتماعی، مستلزم توان‌مندی قوی نظامی است و محتاج راهبرد دفاعی متکی بر ابزارهای نظامی کارآمد می‌باشد. در نتیجه، بر طبق دستگاه نظری واقع‌گرایی تدافعی، رویکرد ایران در طول حیات جمهوری اسلامی در این وضعیت آناارشی، واکنش به تهدیدات امنیتی در شرایط ناامنی فزاینده بوده و به اقدامات تدافعی به اشکال موازنه‌سازی و بازدارندگی دائمی در مقابل قدرت‌های تهدیدکننده دست زده است. به عبارت دیگر، ایران در این مدت کشوری امنیت‌جو و در صدد تأمین امنیت نسبی خود بوده نه در پی توسعه‌طلبی و افزایش قدرت نسبی. کشورهایی که در شرایط تشدید معمای امنیت احساس ناامنی می‌کنند، مجبور به موازنه‌سازی در برابر قدرت‌های تهدیدکننده می‌شوند. موازنه‌سازی اولین و مهم‌ترین راهبرد کشورهای تدافعی عاقل در شرایط تهدیدکننده و ناامن آناارشیک است (ایکنبری ۱۳۸۸: ۱۰۳). همچنین، با توجه به اینکه خلیج فارس محیط امنیتی فوری و بی‌واسطه ایران می‌باشد، سیاست امنیتی دفاع فعال مستلزم حضور مؤثر و مقتدر نظامی ایران در این محیط است و متفاوت از سیاست تهاجمی، متضمن آن است که ایران از همه ابزارها و امکانات دفاعی ممکن و کارآمد برای دفاع از منافع امنیتی خود در منطقه استفاده کند (ایکنبری ۱۳۸۸: ۲۱۶). ایران به رغم اینکه دارای سلاح و دکتترین تهاجمی در راهبرد امنیتی خود نیست، اما باید قادر باشد در صورت بروز و تشدید تهدیدات و اتحادهای ضد ایرانی و حتی جنگ، به افزایش توان‌مندی دفاعی و دفاع از خود اقدام و عمل نماید. از این رو و به ویژه در دو دهه اخیر که ایران دائماً در معرض تهدید حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای خود بوده، توان‌مندی موشکی و تقویت آن کلیدی‌ترین ابزار نظامی در راهبرد دفاعی ایران است که نقش کارکردی بازدارندگی نامتقارن آن به اثبات رسیده است.

بنابراین، ایران با توجه به نگرانی‌های امنیتی ناشی از تهدیدهای همه‌جانبه در ورای مرزهای خود، به ویژه پس از جنگ تحمیلی، به تقویت توان‌مندی موشکی خود به منظور تأمین حداکثر بازدارندگی نامتقارن ممکن و دفاع از خود در صورت شرارت دشمنان و حمله نظامی مبادرت ورزید. تمرکز کارشناسان نظامی آمریکا و اسرائیل بر امنیتی‌کردن این توان‌مندی به موزارت امنیتی‌کردن برنامه کاربرد صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، مبین آن است که توان‌مندی موشکی ایران

بازدارندگی مورد نیاز کشور را تا کنون تضمین کرده و طی بیش از دو دهه کارایی خود را به اثبات رسانده است (Hildreth 2012).

جنگ تحمیلی اهمیت واقعی موشک و ضرورت وجود و تجهیز نیروهای دفاعی به آن را برای ایران روشن ساخت. وجود توانمندی قوی موشکی، دیگر جنبه مهم راهبرد دفاعی ایران در خلیج فارس و خاورمیانه را با هدف حفظ و تداوم موازنه و بازدارندگی، یعنی به هم پیوستگی امنیتی منطقه را نشان می‌دهد، بدین معنی که امنیت ملی ایران به امنیت و ثبات امنیتی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه وابسته است. به عبارت دیگر، تضمین امنیت در منطقه نمی‌تواند به بهای ایجاد ناامنی برای ایران صورت پذیرد. ایران سعی کرده با گره‌زدن منافع خود به مسائل امنیتی منطقه، از تهدید حضور نیروها و ناوگان آمریکا در منطقه جلوگیری کند. جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری چنین راهبرد فعال دفاعی و تدافعی، سعی دارد به کشورهای منطقه هشدار دهد که هزینه‌های کمک به آمریکا در شرایط حمله نظامی به ایران، موجب بروز ناامنی گسترده‌تر در سراسر منطقه خواهد شد. بدین جهت، مفهوم «امنیت به هم پیوسته»^۱ بخشی از راهبرد دفاعی ایران در منطقه، به منظور پیش‌گیری از تهدیدهای سیاسی و امنیتی فعلی و آینده است.

در مرکز این راهبرد امنیتی، صدور انرژی از منطقه قرار دارد. بر این اساس، اگر ایران مورد حمله آمریکا یا اسرائیل قرار گیرد، منافع آمریکا و متحدان آن در جنوب خلیج فارس را به خطر خواهد انداخت (برزگر ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۵۳). در اجرا و اقدام این راهبرد امنیتی به هم پیوسته، زرادخانه موشکی ایران دارای نقش کلیدی و نشان‌دهنده اراده تلافی و قوت بازدارندگی است (نک. قاسمی ۱۳۸۸؛ عسگرخانی و حق‌شناس ۱۳۹۰)، اما دلیل محکم و منطقی دیگر برای اثبات حقانیت رویکرد تدافعی و بازدارنده بودن توانمندی موشکی ایران، بر خلاف برداشت تهدیدی که با اغراق تمام در چارچوب امنیتی‌سازی از آن می‌شود، دو مسئله مهم است: تصریحات قانونی در مورد دفاعی بودن راهبرد نظامی ایران و عدم ارتباط این راهبرد با سلاح هسته‌ای.

بر اساس تعالیم اسلام و تصریحات اسناد قانونی و بالادستی مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲، سند چشم‌انداز بیست‌ساله^۱ و قانون تصویب‌شده برنامه پنجم توسعه جمهوری

1. Interconnected Security

۲. فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ در مورد سیاست خارجی.

اسلامی ایران برای دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۴^۲، ره‌نامه (دکترین) نظامی جمهوری اسلامی ایران دفاعی است و در اصول حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران، جایی برای تجاوز، کشتار بی‌رحمانه، ظلم، استثمار و غارت ثروت ملت‌ها، کشورگشایی و جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی بر اساس راهبرد واقع‌گرایی تهاجمی که در آن، قدرت‌طلبی خود هدف است وجود ندارد. مبنای ره‌نامه (دکترین) دفاعی جمهوری اسلامی ایران، تولید ابزار قدرت برای بازدارندگی فعال و نیز دفاع مبتکرانه و مؤثر است و توان موشکی نیز بخشی از این ره‌نامه و راهبرد دفاعی است که نقشی ممتاز در مقابله با تهدیدات هوایی دشمنان دارد.

در سند راهبردی چشم‌انداز که نقشه راه و مبنای تنظیم سیاست‌های چهار برنامه پنج‌ساله تا افق ۱۴۰۴ است، ضمن اشاره صریح به راهبرد دفاع‌محور کشور مبتنی بر تقویت توان دفاعی نیروهای مسلح بر مبنای بازدارندگی همه‌جانبه، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدها و حفاظت از منابع ملی و انقلاب اسلامی و منابع حیاتی کشور، رابطه عینی و ذهنی این راهبرد دفاعی با انسجام اجتماعی و پیوستگی مردم و حکومت به عنوان منبع اصلی و اساسی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است. این وضعیت تأسیسی، خاص نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی ایران است و نشان می‌دهد ضمانت بقا و مشروعیت نظام نه از توان دفاعی، بلکه از حمایت مردمی سرچشمه می‌گیرد. در این خصوص، راهپیمایی‌های پرشور و عظیم ۲۲ بهمن در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی که نشان‌دهنده عزم عمومی ملت ایران است، گواه مسلمی است که از جمله کارکردهای آن تهدیدزدایی است (مقام معظم رهبری ۱۳۹۲).

در بخش سیاست خارجی نیز چشم‌انداز تأکید دارد که باید روابط خارجی با رعایت قانون اساسی و اصول عزت، مصلحت و حکمت تنظیم شود. در این چارچوب، سیاست خارجی بر اصول هم‌کاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی و پرهیز از تشنج، تعامل سازنده و مؤثر، مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور بیگانگان و تلاش برای هم‌گرایی اسلامی ترسیم شده که همگی نشانه و دلیل دفاع‌محور بودن

۱. سند چشم‌انداز بیست‌ساله در راستای افق روشن ایران برای سال ۱۴۰۴ شمسی ابلاغ‌شده توسط مقام معظم

رهبری به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل دسترسی در: www.dolat.ir.

۲. قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران برای دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۴، فصل هفتم (دفاعی، سیاسی و

امنیتی) قابل دسترسی در سایت سازمان بازرسی کل کشور: www.bazresi.ir.

راهبرد نظامی و سیاست خارجی ایران است و تصور تهاجم محور بودن راهبرد نظامی ایران توهمی بیش نیست و چنین برداشت نادرستی از نیت و انگیزه‌های سیاست خارجی و دفاعی ایران، حتی با ساختار نیروهای نظامی ایران که توانمندی موشکی از جمله ابزارهای کارآمد دفاعی آن است، تطابق ندارد.

البته، با توجه به هزینه بسیار سنگینی که آمریکا در منطقه با ایجاد ساختارهای نظامی و مخصوصاً ایجاد و استقرار سپر دفاع موشکی نموده، به نظر می‌رسد توانایی ایران متناسب با توان نظامی آمریکا و متحدین در حوزه گسترش سپر دفاع موشکی نیست و ضروری است جمهوری اسلامی ایران ضمن پیشبرد راهبرد بازدارندگی نامتقارن دفاعی، دیپلماسی دفاعی خود را برای گسترش تعامل سازنده با همسایگان جنوبی فعال‌تر کند تا بر خلاف القاء‌های انجام‌شده توسط آمریکا و اسرائیل، به آنها فهمانده شود که تجاوز و تعدی هیچگاه نیت و انگیزه ایران نبوده و ایران ظرف دو‌یست و پنجاه سال اخیر به هیچ کشوری حمله نکرده است.

ورود در مسابقه تسلیحاتی که آمریکا و همسایگان جنوبی در زمینه گسترش سپر دفاع موشکی برای بی‌اثرکردن توانمندی موشکی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته‌اند، با ماهیت راهبرد دفاعی ایران سازگاری ندارد و هر گونه تلاش بخش‌های نظامی کشور در این مسابقه تسلیحاتی نامحدود، با روح و مفاد اسناد بالادستی مانند سند چشم‌انداز که اساس حفظ نظام را بر حمایت مردم و قدرت بسیج اجتماعی قرار داده، مبنایت دارد. باید توجه داشت که قصد پنهان آمریکا از گسترش سپر دفاع موشکی، حتی اگر حمله‌ای به ایران صورت نگیرد، درگیری ایران در مسابقه تسلیحاتی نامحدود ناشی از معمای امنیتی جدید و پیچیده‌تر است تا مشروعیت نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی با چالش جدی مواجه شود.

هـ ناپیوستگی توانمندی موشکی ایران با سلاح هسته‌ای و موشک قاره‌پیما

از جمله دلایل عمده امنیتی‌شدن توانمندی موشکی ایران، ارتباط دادن آن با تولید و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای است. در این خصوص، سه ادعای مجزا و مرتبط مطرح شده است: (۱) توانایی ذاتی موشک‌های بالستیک میان‌برد و با برد بلند ایران در مورد حمل کلاهک هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی؛ (۲) توانایی تولید موشک‌های قاره‌پیما توسط ایران که قادر به حمل

کلاهک هسته‌ای و حمله به اروپا و خاک آمریکا خواهند بود؛ ۳) توسعه فناوری پرتاب ماهواره توسط ایران به عنوان پوششی برای ساخت موشک‌های قاره‌پیما که فن‌آوری تولید آنها در بخش‌های زیادی مشابه فن‌آوری تولید موشک‌های قاره‌پیماست.

آمریکایی‌ها مدعی‌اند هنگامی که برنامه توسعه‌یافته موشک‌های بالستیک در کنار برنامه هسته‌ای ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، این نگرانی عمده وجود دارد که موشک‌های ایران دارای توانایی ذاتی حمل سلاح‌های کشتار جمعی نیز هستند (Hildreth 2012: 1-10). کارشناسان موشکی آمریکا از جمله استیفن هیلدرت که آخرین گزارش تفصیلی خود را در دسامبر ۲۰۱۲ م یعنی یک سال پیش برای کنگره آمریکا تدوین کرده، در این مورد می‌نویسد:

«دستیابی کشورها به موشک‌های بالستیک لزوماً برای آمریکا مسئله‌ساز نیست و در حقیقت، تعداد زیادی از دوستان و متحدین آمریکا دارای چنین موشک‌هایی با برنامه مدرن‌سازی آنها هستند، اما هنگامی که این برنامه توسط کشورهای دنیال می‌شود که با آمریکا دشمنی دارند، مغایر با منافع ملی آمریکا و دوستان و متحدین است و منبع نگرانی و تهدید تلقی خواهد شد. این نگرانی‌ها بیش از همه وقتی تشدید می‌شود که احتمال داده شود دشمن در پی توسعه سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای باشد که با موشک قابلیت پرتاب دارد» (Hildreth 2012: 5).

متأسفانه ایجاد پیوند میان توانایی موشکی ایران با سلاح هسته‌ای، غیر از ادعاهای مطرح‌شده توسط مقامات و کارشناسان نظامی در بند ۹ قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت نیز مطرح شده است. در این قطعنامه، غیر از طرح ضرورت ممنوعیت دسترسی ایران به تجهیزات نظامی از جمله سامانه‌های موشکی، بندی در مورد جلوگیری از گسترش توانایی موشک‌های بالستیک و پیوند آن با سلاح هسته‌ای مطرح شده است. مطابق بند مذکور، ایران نباید هیچگونه اقدامی در مورد موشک‌های بالستیک قادر به حمل سلاح‌های هسته‌ای انجام دهد و همه دولت‌ها موظف به انجام تمام اقدامات ممکن برای جلوگیری از انتقال فن‌آوری یا هر گونه کمک فنی به ایران در این خصوص هستند.

طرح این بند بدین شکل در مورد توانایی موشکی، سابقه حقوقی ندارد و در آن دفاع موشکی ایران که نقطه قوت بازدارندگی نامتقارن دفاعی کشور است، مورد اشاره مستقیم قرار

گرفته است. به طور کلی، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، از حیث محتوا و شکل، شدیدتر از قطعنامه‌های قبلی و مشتمل بر محورهای تأسیسی نوینی بود که به قصد فلج کردن امنیت و اقتصاد جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود. اقدامات پیش‌بینی‌شده در این قطعنامه، به طور ضمنی ممکن بود ایران را تا سرحد جنگ و تقابل نظامی پیش‌برد. از جمله اقدامات پیش‌بینی‌شده در این قطعنامه، قابلیت تبدیل ماده ۴۱ منشور ملل متحد (تحریم‌های اقتصادی) به تقابل نظامی بر اساس ماده ۴۲ منشور می‌باشد.

سومین موضوع برای امنیتی‌کردن توان موشکی به موازات برنامه هسته‌ای، ارتباط بین برنامه فضایی و پرتاب ماهواره ایران با تولید موشک‌های قاره‌پیما و سلاح هسته‌ای است. منابع آمریکایی مدعی‌اند برنامه پرتاب ماهواره ایران با توجه به مشابهت فن‌آوری‌های پرتاب ماهواره به مدار زمین در بخش‌های زیادی، با پروسه و فن‌آوری تولید و توسعه موشک‌های قاره‌پیما، پوششی برای توسعه موشک‌های قاره‌پیما با برد حداقل ۵۵۰۰ کیلومتر است که می‌تواند کل اروپا و حتی ایالات متحده را هدف قرار دهد. تولید موشک‌های قاره‌پیما با برد ۱۰۰۰۰ کیلومتر ایران را قادر به حمله مستقیم به خاک آمریکا خواهد کرد. از سوی دیگر، همین کارشناسان آمریکایی از میزان شفافیت بی‌نظیر ایران در خصوص نمایش تلویزیونی رزمایش موشکی و پرتاب ماهواره و مصاحبه‌های باز مقامات مسئول نظامی و غیر نظامی در این مورد متعجب‌اند (Hildereth 2012: 10).

صرف نظر از نوع و محتوای ادعاهای مقامات و کارشناسان نظامی آمریکایی، موضوع بسیار چشم‌گیر، حجم عظیم اطلاعات مکتوب و ادبیات‌سازی بسیار وسیعی است که در غرب و به خصوص آمریکا راجع به توان‌مندی موشکی ایران منتشر می‌شود. این ادبیات مکتوب، به صورت تفصیلی تمام پارامترهای کارآمدی این توان، نتایج آزمایش‌ها و رزمایش‌های نظامی و زیرساخت‌های داخلی این توان‌مندی و میزان کمک دریافتی از دیگر کشورها را در آنها مورد بحث قرار داده‌اند که گزارش آقای هیلدرت تنها یک نمونه از آنهاست.

در برابر این ادعاها، غیر از فتوای مقام معظم رهبری در مورد حرام‌بودن تولید و کاربرد سلاح هسته‌ای، مقامات کشوری و لشکری بارها تصریح کرده‌اند که در دکتترین نظامی جمهوری اسلامی ایران، سلاح هسته‌ای جایگاهی ندارد و این نوع تسلیحات برای ایران متضمن هیچگونه امنیتی نیست. همانگونه که در مورد اهمیت نظامی موشک خود به عنوان

ابزار نظامی کارآمد با توجه به تجربیات ارزشمند هشت سال دفاع مقدس، با کلاهک انفجاری متعارف، سلاحی با هویت مشخص و با کارکرد ممتاز راهبردی و بازدارندگی است و گزینش این ابزار نظامی در راهبرد دفاعی ایران، ارتباطی با کاربرد سلاح هسته‌ای ندارد.

در مورد تولید موشک‌های قاره‌پیما نیز همانگونه که فرماندهان نظامی و وزارت دفاع به صراحت اعلام کرده‌اند اولاً، ایران به هیچ وجه قصد تولید موشک قاره‌پیما برای حمله به هیچ کشوری یا استفاده از آن به عنوان وسیله پرتابی سلاح هسته‌ای را ندارد و توان موشکی متعارف ایران صرفاً متضمن توان بازدارندگی دفاعی است. ثانیاً، توان بازدارندگی موشکی ایران از نقاط قوت و مهم‌ترین ابزارهای نظامی راهبرد دفاعی ایران است و به شکلی سازماندهی شده که قدرت تلافی کوبنده برای حفظ امنیت کشور ایجاد کند که دشمنان جرأت حمله به ایران نداشته باشند. خوشبختانه در اثر فداکاری‌ها و تلاش‌های مجدانه‌ای که تا کنون توسط نیروهای ایثارگر نظامی صورت گرفته، ایران در وهله نخست با پشتیبانی مردمی و انسجام اجتماعی داخلی، به رغم تهدیدات و چالش‌های امنیتی و در ثانی به قوت بازدارندگی نامتقارن دفاعی، امنیت و بقاء نظام را حفظ و کارآمدی توان موشکی در پیشبرد اهداف دفاعی را به اثبات رسانده است.

در این میان، گسترش سپر دفاع موشکی توسط آمریکا و ناتو و متحدین جنوبی در خلیج فارس که به قصد بی‌اثرکردن کارآمدی توان موشکی در حال ایجاد و گسترش است، مهم‌ترین چالش در مقابل توان موشکی است که معمای امنیت را برای ایران به ویژه در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پیچیده‌تر خواهد کرد. از این رو، به نظر می‌رسد برای مقابله با این معمای امنیتی نوین، ضروری است ضمن حفظ و تداوم تقویت بازدارندگی دفاعی و رسیدن به کفایت معقول^۱ در دفاع فعال با تمسک به اصل دفاع مبتکرانه و مؤثر و به منظور اجتناب از درگیری ناخواسته در رقابت تسلیحاتی نامحدود ناشی از گسترش سپر دفاع موشکی که مشروعیت و قدرت بسیج اجتماعی نظام جمهوری اسلامی را با چالش جدی مواجه می‌کند، با تقویت دیپلماسی دفاعی مخصوصاً در روابط با همسایگان جنوبی اقدام شود. کفایت معقول دفاعی فعال بدین معنی است که نیروی نظامی تنها یکی از وسایل لازم برای حفظ و صیانت از امنیت

ملی است. چنین نگرشی، بازتاب واقعیات اقتصادی و اجتماعی و موقعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راهبرد امنیت ملی است و مستلزم پذیرش این واقعیت است که سلامت اقتصادی و اجتماعی در داخل و برخورداری از اعتبار و نفوذ در روابط بین‌المللی، از ارکان اصلی امنیت ملی ایران می‌باشد. تأکید یکجانبه بر قدرت نظامی به عنوان تنها رکن و یا حداقل، مهم‌ترین رکن امنیت، از یک سو اقتصاد را به مخاطره می‌اندازد و از سوی دیگر، به تشدید معمای امنیتی با همسایگان منجر می‌شود و موجب بدگمانی و سوء ظن این دولت‌ها مخصوصاً همسایگان جنوبی که خود را یکسره تحت الحمایه امنیتی آمریکا در خلیج فارس قرار داده‌اند، نسبت به نیات و مقاصد جمهوری اسلامی ایران شده است. سوء ظنی که موجب تشدید اقدامات آنها در تقویت نیروهای نظامی و مشارکت پرهزینه آنها در گسترش در گسترش سپر دفاع موشکی در خاورمیانه و خلیج فارس شده است.

ارقام نجومی قراردادهای تسلیحاتی عربستان سعودی، امارات متحده، قطر، کویت و عمان در خرید تسلیحات نظامی از آمریکا، فرانسه و انگلستان و به ویژه تجهیز این کشورها به شبکه سپر دفاع موشکی مجهز به نسل سوم ضد موشک‌های پاتریوت و تاد و حضور تقویت‌شده ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس که منجر به گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا در قطر، کویت، امارات، عربستان و عمان گردیده، به مسابقه تسلیحاتی ناخواسته برای ایران دامن زده و موجب الزام بیشتر ایران به تقویت بیش از پیش قدرت نظامی‌اش شده است. بدین ترتیب، دور نوینی از مسابقه تسلیحاتی میان ایران و رقیب در پرتو تحولات گسترش سپر دفاع موشکی در حال شکل‌گیری است که نباید توجه تصمیم‌گیران سیاست امنیتی ایران را از سایر اجزاء امنیت ملی از جمله تحقق حماسه اقتصادی که مورد نظر و خواست مقام رهبری است، منحرف سازد. در این خصوص، فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، یکی از درس‌آموزترین پدیده‌های تاریخ روابط بین‌الملل است که نشان داد چگونه شوروی سابق به رغم در اختیار داشتن یکی از مقتدرترین ارتش‌های جهان در طول تاریخ، به علت ایجاد بحران ساختاری و اضمحلال اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی، از هم فروپاشید. هیئت حاکمه شوروی سابق خیلی دیر به این حقیقت آگاهی پیدا کرد که عمده‌ترین خطر علیه امنیت ملی، جنبه نظامی نداشت، بلکه بیش از همه تهدیدهای دارای ماهیت اقتصادی و سیاسی بود و برخورداری از توان نظامی نتوانست کمک چندانی به برطرف‌شدن خطر فروپاشی کند (Arbatov 1988: 84).

تأمین امنیت الزاماً موکول به برابری امکانات نظامی با طرف مقابل نیست. بنابراین، باید ضمن پابندی به اصل کفایت معقول، از مسابقه تسلیحاتی برحذر بود. در این معنی، سطح کفایتی از نیروهای مسلح و توانایی نظامی که بتوان با تکیه بر آن به نحوی مطمئن از کشور دفاع کرد، کافی است. این بدان معنی است که تلاش ایران برای تولید تسلیحات در سطح توان تسلیحاتی که آمریکا برای تولید آنها هزینه‌های میلیاردی صرف می‌کند، به جایی نخواهد رسید و علی‌الاصول با اصل کفایت دفاعی هماهنگی ندارد. توان دفاعی باید در حدی کفایت داشته باشد که بتواند تهدیدات آمریکا را برای حمله خنثی کند. اصل کفایت معقول در حوزه سلاح‌های متعارف با حفظ ظرفیت دفاعی کافی برای جلوگیری از تهاجم بالقوه مرتبط با قلمرو دفاعی ایران است. ایران باید تلاش نماید روابط دو طرف شمال و جنوب خلیج فارس به سمت عادی شدن حرکت کند. تسلیم شدن در برابر مسابقه تسلیحاتی بی‌انتهای مقدر و مخیر نیست. توازن با کمیت تسلیحاتی میسر نمی‌شود، بلکه کیفیت تسلیحات و نیروهای رزمی مهم است.

اعتمادسازی به قصد تحکیم صلح و امنیت در منطقه می‌تواند طوری در پرتو دیپلماسی دفاعی طراحی شود که باعث ایجاد جو متقابل اعتماد بین دولت‌های منطقه و جمهوری اسلامی ایران گردد که تسهیل‌کننده مبادلات تجاری و اقتصادی و وابستگی متقابل اقتصادی خواهد بود. تدابیر اعتمادساز مانند اعلام داوطلبانه برنامه‌های اجرای رزمایش‌های نظامی، مبادله سالانه برنامه‌های نظامی و در برخی مواقع غیر ضرور، محدودکردن حوزه رزمایش‌ها و تمرینات نظامی با کشورهای جنوبی و حتی انعقاد پیمان‌های متقابل تضمین امنیت، می‌تواند نقش مؤثری در خنثی‌سازی جو ایران‌هراسی و تبلیغات منفی آمریکا در مورد توان موشکی ایران که موجب ترس شدید کشورهای جنوبی گردیده، داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران با آنکه پیوسته از سوی نیروهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تهدید شده، ولی بارها تأکید کرده که همکاری در برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه بدون نیاز به حضور نظامی کشورهای بیگانه، از اولویت‌های سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. در این خصوص، از شروع به کار دولت یازدهم تلاش‌های چندی در گسترش روابط با همسایگان جنوبی، توضیح و تبیین دکترین دفاعی ایران در مجامع بین‌المللی و دیپلماسی فعال عمومی آغاز شده که یکی از نمونه‌های آن سخنرانی و مصاحبه‌های رئیس‌جمهور و وزیر خارجه در نیویورک مقارن با شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد بوده است.

ایران می‌تواند با تأکید بر اصل منافع مشترک دفاعی در منطقه به منظور تنش‌زدایی و تحکیم ثبات و امنیت منطقه‌ای پیشقدم گردد. پیشقدمی در همکاری مشترک دفاعی با کشورهای همسایه و تغییر ذهنیت تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران، از راهبردهایی است که در بازشناساندن راهبرد دفاعی ایران در این مقطع حساس که سپر دفاع موشکی برای تضمین امنیت اسرائیل و با دلارهای نفتی و هزینه همسایگان جنوبی در حال اجراست، تبدیل به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در سیاست خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران شده است. مطابق نظرات شیبینگ تانگ، راهبرد واقع‌گرایی دفاع‌محور واجد اصول و هنجارهای عمومی به عنوان الزامات کسب امنیت دفاعی برای مدیریت امنیت کشورهاست که مهم‌ترین آنها تشدید تعامل و اعتمادسازی مبتنی بر درک منطق میانه‌روی و خویش‌داری به عنوان معیار کلیدی انتخاب راهبرد مناسب توسط دولت واقع‌گرای تدافعی است (Tang 2011).

نتیجه‌گیری

راهبرد تهاجمی آمریکا بر اساس رویکرد نظری واقع‌گرایی تهاجمی برای حفظ قدرت سنتی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس به مهار قدرت منطقه‌ای ایران بستگی پیدا کرده است. در مجموعه امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس، گسترش توانایی موشکی و پیشرفت قابل ملاحظه ایران در زمینه تسلیحات موشکی، عمده‌ترین چالش امنیتی فراروی نظم اقتدارگرایانه مورد نظر آمریکاست. هم‌آوردی ایران با این مسابقه تسلیحانی نامحدود که توسط آمریکا و همسایگان جنوبی در زمینه گسترش سپر دفاع موشکی به راه افتاده، با ماهیت راهبرد دفاعی ایران سازگاری ندارد و انسجام اجتماعی نظام را با چالش مواجه می‌کند. در این شرایط، ضروری است ضمن حفظ موازنه داخلی و خارجی و کسب ظرفیت دفاع معقول، تضمین‌کننده حداکثری بازدارندگی، با طراحی و اجرای دیپلماسی فعال دفاعی، فضای تعامل و اعتمادسازی مبتنی بر درک منطق میانه‌روی و خویش‌داری بر اساس آموزه‌های واقع‌گرایی تدافعی در روابط با همسایگان جنوبی تشدید گردد.

منابع

- ایکنیری، جان (۱۳۸۲) *تنها ابرقدرت*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸) «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی» *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، بهار، صص ۱۱۳-۱۵۳.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۶) *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی‌زاده، امیرعلی (۱۳۹۱/۲/۵) «بیماریهای صعب‌العلاج پیامد استقرار سپر دفاع موشکی بر نسل‌های آینده ترکیه»، *خبرگزاری فارس*، با شماره ۱۳۹۱۰۲۰۵۰۰۱۷۴۶.
- حیدری، ناصرالدین (۱۳۸۳) *اروپا و رژیم بین‌المللی مهار گسترش تسلیحات موشکی و نتایج آن برای جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و سید یوسف قرشی (۱۳۹۱) «نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان، شماره مسلسل ۵۸، صص ۷-۴۲.
- سمتی، هادی و حمید رهنورد (۱۳۸۸) «امنیتی‌شدن ایران و استراتژی امنیت ملی آمریکا»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره دوم، تابستان، صص ۸۹-۱۱۸.
- عباسی، محمد (۱۳۹۱) *اقدامات مقابله‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات امنیتی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۱-۲۰۱۰)*، رساله دکترای رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، بهمن‌ماه.
- عسگرخانی، ابومحمد و محمدرضا حق‌شناس (۱۳۹۰) «تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان، صص ۶۹-۹۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸) «الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره سوم، پاییز، صص ۵۵-۸۳.
- گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری پیرامون «انقلاب اسلامی و دهه فجر» (۱۳۹۲) تهران: بنیاد بین‌المللی غدیر.
- میرشایمر، جان (۱۳۸۸) *تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، زمستان، صص ۱۵۳-۱۸۸.

نامه دفاع (۱۳۸۸) طرح سپر دفاع موشکی آمریکا و امنیت جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره دوم.

- Arbatov, A. (1988) "Parity & Reasonable Sufficiency", *International Affairs*, October.
- Bruno, Gerg (2012) "Iran's Ballistic missile Program", *Council on Foreign Relations*, Updated July 23, <http://www.cfr.org/iran/irans-ballistic-missile-program/p20425>
- Carey, Glen (2010) "Raytheon Plans to Expand Patriot System in the Persian Gulf", <http://www.blooberg.com/news/2010-1031/raytheon-plans-to-expand-patriot-missile-system-in-persian-gulf.htm>.
- Cordesman, A. H. (1999) "The Military Balance in the Middle East: An Executive Summery", *IGCC Policy Paper*, #49, March.
- Cordesman, Anthony H. (2011) "The (Persian) Gulf Military Balance in 2010: An Overview", www.csis.org.
- Giradi, Philip (2012) "What war with Iran might look like", January 12, www.antiwar.com
- Hilderth, Steven A. (2012) Congressional research Service, "Iran's Ballistic Missile and Space Launch Programs", December 6, 7-5700, www.crs.org, R 42849.
- Hildreth, Steven A. (2012) Specialist in Missile Defense, "Iran's Ballistic Missile & Space Programs", *Congressional Research Service*, 7-5700, www.crs.gov, R42849, December
- Hildreth, Steven a. Specialist in Missile Defense, "Iran's Ballistic Missile and Space Programs", *Congressional research service*, 7-5700, www.crs.gov, R42849.
- Mearsheimer, John (2010) "Imperial by Design" *The National Interest*, <http://nationalinterest.org/article/imperial-by-design-4576>
- Mearsheimer, John (2014) "America Unhinged", *The National Interest*, No.129, January/February, pp.9-30.
- National security strategy of the United States of America known as Bush Doctrine**, 17 September 2002.
- NATO Press Release (2012) 063, Dated 20 May 2012 entiteled "Deterence and Defense Posture Review, Part V: the Contribution of Missile Defense".
- NATO Summit Declaration**, Lisbon, 20 November 2010, www.nato.int, Paraphaphs 2,30,36,37.
- SASC Testimony on New Missile Defense Strategy, "New Approach to Missile Defense, Phased adaptive Approach", Adminstration's New Missile Defense strategy in discussion with Senate Armed Services Committee, www.MSMFKmi.com.
- Steven Pifer (2012) "Missile Defense in Europe: Cooperation or Contention", *Foreign Policy*, Brookings, Brookings, Arms Control Series, Paper 8. May.
- Talmadge, Caitlin (2008) "Closing Time: Assessing the Iranian Threat to the Strait of Hormuz", *International Security*, Vol.33, No.1.
- Tang, Shiping (2011) "A Theory of Security Strategy for our Time", www.palraveconnect.com, licenced to foundation national des politioptes-palgrave connect-2011. pp. 179-183.
- United Nation's Security Council resolution 1229, Para9**, adopted at its 6335th meeting on 9th June 2010.
- Yalim, Eralp, (2010) "NATO's Lisbon Summit: New Strategic Concept and Missile Defense", *Policy Brief, Global Political Trends Center (GPoT)*, Istanbul Kultur University, publication no. 20, December.